

۴- کاتبی^۱

شمس‌الدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری^۲ از اکابر شاعران ایران در قرن نهم هجری است. دولت‌شاه نوشته است که: «مولد و منشاء او قریه^۳ طرق^۳ و راوش بوده که آن

۱- در باره احوال او رجوع شود به :

* تذکره دولت‌شاه سمرقندی ۴۲۸-۴۳۸

* خلاصه الاشعار و زیاده الافکار تقی‌الدین کاشی نسخه خطی

* حبیب‌السر، تهران خوام، ج ۴ ص ۱۸

* هفت اقلیم ج ۲ ص ۲۵۹-۲۶۴

* مجالس النفاوس ص ۱۰-۱۱ ۱۸۶-۱۸۷

* آتشکده آذر چاپ دکتر سادات ناصری ص ۲۷۲-۲۷۴

* مرآة الخیال ص ۶۵

* بهارستان جامی ص ۱۰۲

* ریاض العارفین ص ۲۱۴-۲۱۵

* مجالس المؤمنین ص ۵۰۰-۵۰۲

* صحف ابراهیم نسخه خطی

* مجمع الفصحا ج ۲ ص ۲۸-۲۹

* تاریخ نظم و نثر در ایران ص ۲۹۷-۲۹۸

* فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس، بلوشه، ج ۳، ص ۲۵۵-۲۵۶

۲- وی اسم و تخلص خود را در دو بیت که در معارضه باه بدر شروانی، ساخته است می‌آورد

لقب کاتبی دارم ای بدراما محمد رسید اسم از آسمانم

مرا! نام باشد محمد تو بدری بانگشت سباهات بردرانم

(تذکره دولت‌شاه ص ۴۲۴)

و این همان بدر شروانی است که تقی‌الدین کاشی در خلاصه الاشعار و زیاده الافکارش شرح حال او را با گزارش حیات بدر چاچی و اشعار او در آمیخته است. در باره بدر شروانی رجوع کنید به تذکره دولت‌شاه، چاپ تهران ص ۴۲۴.

۳- این همانست که در متون قدیم «تروق» ضبط شده است و نزدیک نیشابور میان آن

شهر و ترشیز و طوس واقع بوده است.

موضع از اعمال ترشیز است و مابین نیشابور و ترشیز واقع شده است»^۱ و به همین سبب است که او را در کتب تراجم گاه نیشابوری نوشته اند و گاه ترشیزی^۲، ولی او خود در اشعارش انتساب خویشتن را به نیشابور تصریح کرده و گفته است:

همچو عطار از گلستان نیشابورم ولی / خار صحرای نیشابورم من و عطار گل

دوران جوانی کاتبی در مولداو گذشت و او چنانکه از اشعارش برمی آید بکسب علوم و فنون عهد خود، خاصه فنون ادب و شعر توفیق یافت. از جمله استادان در نیشابور «سیمی نیشابوری» بود. سیمی خود از شاعران و هنرمندان نامی قرن نهم و از خوشنویسان مشهور آن عهد و بقول دولت شاه «مردی مستعد و ذوق فنون بوده... و بمکتب داری و ادیبی مشغول بودی و بیشش قلم خط نوشتی و در علم کتابت و هنر شعر و علم معما در روزگار خود نظیر نداشت و رنگ آمیزی کاغذ و سیاهی^۳ ساختن و افشان و تذهیب حق او بوده و ذرین علوم رسایل دارد و در انشاء و تألیف و ترسل و غیر ذلک صاحب فن بوده و اولاد اکابر در مکتب او متعلم بوده اند...»^۴

از جمله این شاگردان یکی کاتبی بود که زبردست استاد فنون مختلف و از آن جمله خوشنویسی و فنون شعر را می آموخت. می گویند که بسبب پیشرفت سریعی که کاتبی در خط و شعر داشت محسود استاد خود گردید چنانکه بعد اوت با او برخاست و کاتبی که تغییر حال استاد را بفرست در یافته بود ترک نیشابور گفت و روی بهرات نهاد. این سخنی است که معمولاً تذکره نویسان می نویسند ولی حقیقت آن کماهی بر ما روشن نیست و فقط این نکته مسلم است که میان کاتبی و سیمی کار بنقار کشیده بود و کاتبی سیمی را، که در اواخر عمر از نیشابور به مشهد نقل مکان کرده بود، بدزدیدن اشعار خود متهم ساخت و چنین گفت:

میان شهر نیشابور سیمی / چو اشعار ملیح کاتبی دید

۱- تذکره الشعراء ص ۴۲۹ .

۲- ترشیز شهری کهن در خراسانست که اسم آنرا امروز به «کاشمر» تبدیل کرده اند و علت این تغییر نام بر من روشن نشده است .

۳- سیاهی : مرکب

۴- تذکره الشعراء ص ۴۶۴

بمشهد رفت و بر نام خودش بست نمک خورد و نمکدان را بدزدید
 با توجه بلحن کاتبی درین قطعه وجود رابطه استادی و شاگردی بین سیمی و کاتبی
 مستبعد بنظر می آید، مگر آنکه نمک ناشناسی را که کاتبی به سیمی نسبت داده، منسوب
 بخود او بدانیم. گمان میرود که سبب نقل کاتبی از نیشابور به هرات قصد تکمیل تحصیلات
 و اطلاعات خود بود زیرا چنانکه می دانیم در آن اوان هرات بزرگترین مرکز علمی و ادبی
 و هنری و زیارتگاه جویندگان فضیلت و هنر بود. در طول اقامت در هرات کاتبی بخدمت
 بایسنقر پسر میرزا شاهرخ راه جست. می گویند چون صیت سخن کاتبی ببارگاه بایسنقر
 رسید او را طلب داشت و از باب امتحان خواست تا قصیده کمال الدین اسمعیل را بردیف
 نرگس که بمطلع ذیل است:

سزد که تاجور آید بیوستان نرگس که هست در چمن و باغ مرزبان نرگس

جواب گوید و کاتبی در جواب قصیده مشهور خود را بمطلع زیرین سرود:

بتخت باغ زجم می دهد نشان نرگس که جام دارد و دست درم فنان نرگس

تذکره نویسان که دیوان کاتبی را ننگریسته بودند نوشته اند که شاهزاده التفاتی
 چنانکه باید دو قصیده استادانه او نکرد و یا بقول دولت شاه «همانا اقران و اکفا از حسد قدم از
 جاده انصاف بیرون نهاد مسخن او را و زنی ننهاده اند» و کاتبی آزرده خاطر از هرات باستراباد
 و از آنجا بطبرستان و گیلان رفت...، لیکن اولاً کاتبی بجای یک قصیده بردیف نرگس دو
 قصیده بدین ردیف در مدح بایسنقر دارد و ثانیاً مدح آن پادشاه زاده در دیوان او منحصر بهمین
 دو قصیده نیست بلکه شاعر چندین قصیده خوب در ستایش وی ساخته است و از اینجا
 معلوم می شود که مدتی در هرات مانده و در خدمت شاهزاده هنرمند تیموری گذرانده بود
 ولی سیر در آفاق او را نکرده تا همچنان در پایتخت بسربرد بلکه از هرات باستراباد و
 از آنجا بماندران و گیلان و شروان رفت و شروانشاه منوچهر را چند بار ستود و از او صلوات و
 جوائز بسیار دریافت و در این میان بستایش امیر شیخ ابراعیم پسر شاهرخ متوفی بسال
 ۸۳۸ پرداخت و گویند از و در پاداش قصیده بی بردیف گل و بمطلع ذیل:

تاریخ ادبیات در ایران
 باز با صد برگ آمد جانب گلزار گل
 همچونر گس گشت منظور اولوالبصار گل
 ده هزار دینار پاداش یافت و آن مبلغ خطیر را چند روزه با مسافران و غریبان و حریفان پایان
 برد چنانکه در بهای یک من آرد در ماند^۱

کاتبی بعد از چندی از شروان باذربایجان رفت و بخدمت اسکندر بن قریوسف
 قراقویونلو (۸۲۳-۸۳۹ هـ) رسید لیکن «آن ترکمان جلف بغور سخن او نرسید و بدو زیاده
 التفات و احسانی نفرمود»^۲، پس روی با صفهان نهاد و در آنجا بخدمت خواجه صابن الدین
 علی بن محمد ترکه^۳ از کبار علمای عهد خویش پیوست و از او کسب فیض کرد و در تصوف و
 عرفان از خدمت استاد بهره‌ها برداشت و شاید به همین سبب باشد که دولت‌شاه درباره او
 نوشته «با وجود لطافت طبع سخنوری مذاق او را جامی از خمخانه عرفان چشانیده‌اند، بلکه
 از لای وادی فقر بسرحد یقینش رسانیده، نام و شهرت دنیا در نظر همتش خسی نمودی و شاعر
 طامع بنزد او نا کسی بودی»^۴.

بهر حال کاتبی بعد از مدتی از عراق با ستراباد باز گشت و همانجا بود تا در گذشت.
 وفاتش را بسبب وبای عام یطاعون که در آن شهر در گرفته بود نوشته‌اند. امیرعلیشیر
 گوید که او در وبای عام ستراباد بسال ۸۳۸ زنده بود و درباره آن گفته:
 ز آتش قهرو با گردید نا گاهان خراب سترابادی که خاکش بود خوشبوتر ز مشک
 اندر و از پیرو برنا هیچکس باقی نماند آتش اندر پیشه چون افتد نه ترماند نه خشک
 و بعد از آن بطاعون در سال ۸۳۹ در گذشت.^۵ دولت‌شاه وفاتش را بسال ۸۳۹ هـ در وبای
 عام ستراباد نوشته^۶ و همین تاریخ نیز در حبیب السیرت تکرار شده^۷ لیکن تقی الدین این واقعه

۱- رجوع شود به تذکرة الشعراء ص ۴۳۱، وهم بروایت تقی الدین وغیره

۲- دولت‌شاه ص ۴۳۲

۳- درباره او رجوع کنید بمقدمه چاپ دوم از ترجمه الملل والنحل شهرستانی، چاپ
 آقای جلالی نائینی، تهران ۱۳۳۵ از ص ۳۶ بعد.

۴- تذکرة الشعراء ص ۴۲۹

۵- مجالس النفاوس ص ۱۸۷ و ۱۱

۶- تذکرة الشعراء ص ۴۲۹

۷- ج ۴، تهران خیام، ص ۱۸. در نسخه مطبوعه این تاریخ «۸۹۳» ضبط شده و بنظر می‌رسد
 که اشتباه چاپی است.

را مربوط بسال ۸۳۸ دانسته و ماده تاریخی از مولانا بدرالدین شروانی (نماند کاتبی و مانند نام او بجهان) آورده و بعضی از تذکره نویسان همین تاریخ را تکرار کرده اند^۱. ویرا در استرآباد بیرون زیارتگاه امام زاده معصوم، در گورستان نه گوران، بخاک سپردند^۲.

آثار کاتبی متعدد و مجموع آنها رساننده این معنی است که این مرد وارسته شاعر پیشه غالب اوقات و احوال خود را در اشتغال بشعر و خلق بعضی از آثار و تقلید بعضی دیگر آنها از استادان پیشین می گذراند. قسمتی ازین آثار خاصه منظومه هایی از قبیل «گلشن ابرار» (تقلید از مخزن الاسرار)، ده باب (تقلید از بوستان سعدی)، محب و محبوب یاسی نامه جواب گوییهای اوست بر آثار گذشتگان، و قسمتی دیگر نتیجه تفننهای ویست در صنایع شعری و هنر نمایهای فنی مانند دو منظومه مشهور «مجمع البحرين»^۳ و «ده باب تجنیسات»^۴ قصائد کاتبی هم که همگی منتخب و استادانه است بنا بر عادت شعرای زمان یادر جواب قصائد معروف شاعران پیشین ساخته شده و یا در صورت مبتکر و بقول استادان آن دوره «مخترع» بودن، تحت تأثیر مستقیم شیوه قصیده سرایان معروف پیش از کاتبی است. کاتبی در این قصاید التزامات دشواری می کند حتی التزام «شتر حجره»، و این التزام دشوار را چندتن از شاعران قصیده گوی قرن نهم نیز کرده اند، چنانکه در بیان حالشان خواهید دید. قصیده «شتر حجره» کاتبی بدین مطلع آغاز می شود:

مرا غمیست شتر و ارها بحجره تن شتر دلی نکنم غم کجا و حجره من

و کاتبی در تمام مصراعهای قصیده، در تشبیب آن و در مدح و دعا، دو کلمه شتر و حجره را آورده و هر جا توانسته است بنحوی مضمونی با آن آفریده است. علاوه بر این کاتبی در قصائد مصنوع و دشوار خود ردیفهای متنوع و گاه مشکلی را هم بکار برده است یعنی کاری کرده

۱- مثلاً در ریاض العارفین ص ۲۱۴ و در مرآة الخیال ص ۶۵

۲- مجالس النفاوس ص ۱۸۶ و ۱۱

۳- در این مثنوی تمام ابیات را می توان بدو بحر سریع (مفتعلن مفتعلن فاعلات) یا به بحر رمل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلات) خواند چنانکه درین بیت از همان منظومه:
ای شده از قدرت تو ماء و طین لوحه دیباچه دنیا و دین

۴- در این بیت از آن منظومه و همه ابیات دیگرش قافیه های هر بیت دارای صنعت تجنیس

است، بدیق سیاق:

جمله عالم را برحمت کار ساز

ای برحمت در دو عالم کار ساز

که از حدود قرن ششم تا دوران کاتبی همه شاعران، من باب هنرنامی، آنرا تکرار می نموده اند. از جمله این ردیفهای دشوار است: گل، نرگس، شکوفه، بنفشه، لاله، بهار، ریخته، باد، فتح، گوهر، برآورد، دست، قلم، صبح و نظایر آنها.

بهر حال کاتبی آثار گوناگون و کلیاتی مرکب از اجزاء متعدد دارد، بدین شرح:

(۱) دیوان، مرکب از قصائدی در حمد باری تعالی، نعت پیغامبر، ستایش استادش

صاین الدین، مدح تیمور و شاه رخ و میرزا بایسنقر و میرزا سلطان ابراهیم و سلطان خلیل و بعضی از شاهان و امرای شروان و چندتن دیگر از شاهان و پادشاهان. - غزلها که در دیوان بترتیب الفبائی قوافی منظم شده است، مقطعات، رباعیات و معیات.

(۲) خمسه کاتبی که مشتمل است بر گذشتن ابرار بتقلید از مخزن الاسرار نظامی؛

مجمع البحرین بتقلید از خورشید و جمشید سلمان ساوجی و همایون خواجه که بدو بحر خوانده می شود و اهلی شیرازی منظومه معروف خود سحر حلال را بتقلید از همین منظومه و ده باب تجنیسات ساخته و در این باب چنین گفته است:

کاتبی آویخت دو محکم کمان	که آمد در قبضه رستم کم آن
مجمع بحرین در آن داد کار	نسخه تجنیس شد آن یاد گار
بازوی من ساخت دو آهن کمان	خم شده هر دو بیک آهن گم آن
مجمع بحرین در افشان دو بحر	جامع تجنیس در اوزان دو بحر

مجمع البحرین مقدمه یی بنشر دارد و موضوع آن منظومه عشق عرفانی «ناظر» با

«منظور» است و بهمین جهت آنرا ناظر و منظور هم گویند. - دیگر از مثنویهای خمسه کاتبی

ده باب است متضمن حکایات و نصایح اخلاقی و کاتبی آنرا بقصد تربیت پسرش «عنایت»

نظم کرد. این منظومه تقلیدی است از بوستان سعدی و بوزن آن. - دیگر مثنوی «سی نامه»

است که به «محب و محبوب» هم مشهور است. این منظومه تشکیل می شود از سی نامه که

عاشق و معشوقی محب و محبوب نام بیکدیگر نوشته اند. کاتبی در این مثنوی از شاعران

«ده نامه» گوی پیروی کرده ولی به «ده» اکتفا ننموده کار را به «سی» کشانیده است. -

مثنوی دیگر از خمسه کاتبی «کتاب دلربای» است که منظومه بیست عرفانی و شاعر آنرا

اندکی بعد از سال ۸۳۰ بنظم درآورد. موضوع آن سرگذشت قباد پادشادیمین با وزیر اوست. تردیدی نیست که کاتبی میان همعصران خود مقامی بلند داشت و علی الخصوص در تتبع شیوه قدما توانا بود. قصائد متعدد و مثنویهای او که در غالب آنها با مهارت بصنایع مختلف توجه شده، نشان دهنده قدرت قریحه وی هنگام در افتادن در مضایق شعراست، و غزلهایش همگی هم از لطافت ذوق او حکایت می کنند و هم نظم کلام و استواری سخن در آنها قابل توجه خاص است. بهمین جهات است که مؤلفان عهد تیموری همگان بعلو طبع و مهارتش در شعر اعتراف کرده اند مثلاً امیرعلیشیر درباره او نوشته است: «از بی نظیران زمان خود بود، و بهر نوع شعر که میل کرد او را معانی غریبه روی نمود به تخصیص در قصائد، بلکه اختراعات کرد و بیشتر خوب واقع شد». دولتشاه با مبالغه خاصی درباره وی نوشته است^۲ که «هدایت ازلی در شیوه سخن گزاری مساعد طبع فیاض او بوده که از بحر معانی چندین لالی خسروانی از رشحات کنک گوهر بار او ترشح یافته، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء، معانی غریبه صید دام او شده و توسن تند نکته دانی طبع شریف او آرام گردیده» با تمام این اوصاف باید دانست که کاتبی بیشتر بسبب توجه خاص خود بصنایع و تکلفات شعری نزد سخن شناسان قرن نهم چنان بزرگ جلوه کرده است نه بسبب غزلهای لطیف و آبدار خود که با احتواء بر معانی بلند عارفانه و نازکیهای مضامین عاشقانه حقاً بسیار دل انگیزتر و ماهرانه تر از همه انواع سخن اوست، و همچنین نه بعلت توانایی و مهارت اعجاب انگیزی که در خلق معانی و رعایت قواعد سخنوری حتی در مشکل ترین التزامات شعری خود داشت. او بی تردید از توانا ترین استادان قرن نهم در مقام مقایسه با استادان بزرگ قصیده سرای پیشین است.

قصائد کاتبی یا در مدح سلاطین و رجال معاصر اوست، یا در منقبت، یا در مصیبت شهیدان کربلا و یا در موعظه، شاعر در غالب آنها بجوابگویی استادان گذشته خاصه از خاقانی و کمال الدین اسمعیل بیعد نظر داشته است. ممدوحان وی عبارتند از بایسنقر میرزا

۱- مجالس النفاث (لطائف نامه) ص ۱۰

۲- تذکره الشعراء ص ۴۲۹

پسرشاهرخ، امیرزاده شاعر و هنرمند و هنردوست، خواجه صابن الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی که پیش ازین در رابطه کاتبی و اوسخن گفته ایم، سلطان خلیل میرزا پسر میرانشاه بن تیمور که بعد از نیای خود از ۸۰۷ تا ۸۱۲ سلطنت داشت، منوچهر شروانشاه از سلسله شروانشاهان، ظهیرالدین شیخ ابراهیم بن شاهرخ متوفی بسال ۸۳۸ و عده بی دیگر از رجال و امرای عهد تیموری مانند امیر معین الدین محمد و خواجه جمال الدین محمد.

از اشعار اوست :

هر تشنه کوز مشرب توحید آب یافت
از نافه قبول دماغی که بوی برد
آن مرغ جان که صید نشد باز عشق را
از هستی آنکه در کنف نیستی گریخت
میخ قرار هر که ازین خاکدان بکند
آنکو چو خیمه صفوت باطن بغیر داد
بر روی هر کسی نگشایند در ز فقر
هر ذره بی که تافت بر او لمعه بی ز عشق
گر رستمی مپای که در کنج این رباط
ای دل ز ما سوای تجرد عنان متاب
نقدی ازین خرابه بچنگ آرزانکه گنج
چشم جهان توئی و ترا هر که باز جست
این کسوت ملمع شبرنگ جسم را
صد جامه گر چو گل بدری با چنین لباس
چیزی به از سعادت کسب کمال نیست
بی ذوق معرفت ندهد نفع جام عمر
از شرع هر که رفت یک ابریشم آن طرف
کام دل و مراد روان از «رسول» جوی

سیراب گشت و هر دو جهان را سراب یافت
در خاک تیره خاصیت مشک ناب یافت
چرخش شکار دام عقاب عقاب یافت
آسوده شد زرنج و خلاص از عذاب یافت
منزل فراز خیمه زرین طناب یافت
از تند باد غیرت حق اضطراب یافت
نیک اختر آنکس است که این فتح باب یافت
چرخش بلند کو کبه تر ز آفتاب یافت
صد کشته زال چرخ چو افراسیاب یافت
زین کن جنبیتی که توان آن جناب یافت
هر ناقدی که یافت بکنج خراب یافت
درزیر هفت پرده کحلی بخواب یافت
بگذار کآفتاب تو زو صد حجاب یافت
از سینهای چرخ نخواهی گلاب یافت
با دولت آنکه دولت این اکتساب یافت
گر نقل نیست حظ نتوان از شراب یافت
هر گوشه گوشمال چو چنگ و رباب یافت
کان دل که یافت کام از آن کامیاب یافت